

تفسیر سوره فجر
بر اساس تفسیر نمونه
و اثره مسانقه کتابخوانی
امور فربسکی و دانشجوی آموزشکنده فنی و حرفه ای شهید چمران اهمر

محتوی و فضیلت سوره فجر

این سوره همانند بسیاری دیگر از سوره‌هایی که در مکه نازل شده دارای آیاتی کوتاه، تکان دهنده، پر طنین، و توأم به اندازهای فراوان است. در بخش اول این سوره به سوگندهای متعددی برخورد می‌کنیم که در نوع خود بی‌سابقه است، و این قسمها مقدمه‌ای است برای تهدید جباران به عذاب الهی. در بخش دیگری از این سوره اشاره‌ای به بعضی از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و انتقام شدید خداوند از آنان کرده است، تا قدرتهای دیگر حساب خود را برسند.

در سومین بخش این سوره به تناسب بخشهای گذشته اشاره مختصری به امتحان و آزمایش انسان دارد، و کوتاهی او را که در اعمال خیر به باد انتقاد می‌گیرد.

در آخرین بخش این سوره به سراغ مسأله معاد و سرنوشت مجرمان و کافران، و همچنین پاداش عظیم مؤمنانی که صاحب نفوس مطمئن هستند می‌رود.

در فضیلت تلاوت این سوره، در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم: من قرأها فی لیال عشر غفر الله له و من قرأها سائر الايام کانت له نورا یوم القیامه؛ کسی که آن را در شبهای دهگانه (ده شب اول ذی‌الحجه) بخواند خداوند گناهان او را می‌بخشد، و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنایی خواهد بود برای روز قیامتش.

و در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی (علیهما‌السلام) است، هر کس آن را بخواند با حسین بن علی (علیهما‌السلام) در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود.

معرفی این سوره به عنوان سوره حسین بن علی (علیهما‌السلام) ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن نفس مطمئن که در آخرین آیات این سوره مخاطب واقع شده حسین بن علی (علیهما‌السلام) است، همانگونه که در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) ذیل همین آیات آمده است.

و یا به خاطر اینکه لیالی عشر (شبهای دهگانه) یکی از تفسیرهای شبهای دهگانه آغاز محرم است که رابطه خاصی با حسین بن علی (علیهما‌السلام) دارد.

و به هر حال اینهمه پاداش و فضیلت از آن کسانی است که تلاوت آن را مقدمه‌ای برای اصلاح خویش و خودسازی قرار دهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسُرُّ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسُرُّ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حُجْرٍ ﴿٥﴾

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- به سپیده دم سوگند.

۲- و به شبهای دهگانه.

۳- و به زوج و فرد.

۴- و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می‌کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است).

۵- آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟!

تفسیر: به سپیده صبح شما سوگند!

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده: نخست می‌فرماید: قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب (و الفجر).

و قسم به شبهای دهگانه (و لیال عشر).

فجر در اصل به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می‌شکافتد از آن تعبیر به فجر شده است، و می‌دانیم فجر بر دو گونه است کاذب و صادق.

فجر کاذب همان سپیدی طولانی است که در آسمان ظاهر می‌شود و آن را تشبیه به دم روباه می‌کنند که نقطه باریک آن در طرف افق است و قاعده مخروط آن در وسط آسمان.

فجر صادق از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می‌کند، صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد، مانند یک نهر آب زلال افق مشرق را فرا می‌گیرد، و بعد در تمام آسمان گسترده می‌شود.

فجر صادق اعلام پایان شب، و آغاز روز است، در این موقع روزه‌داران باید امساک کنند، و وقت نماز صبح وارد می‌شود.

بعضی فجر را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر کرده‌اند که مسلماً یکی از نشانه‌های عظمت خداوند است، نقطه عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی، و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است، آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده، و پایان یافتن خواب و سکوت است، و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده.

ولی بعضی آن را به معنی فجر آغاز محرم که آغاز سال جدید است تفسیر کرده‌اند.

و بعضی به فجر روز عید قربان که مراسم مهم حج در آن انجام می‌گیرد، و متصل به شبهای دهگانه است.

و بالاخره بعضی به صبحگاهانماه مبارک رمضان و یا فجر صبح جمعه.

ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که همه اینها را شامل می‌شود، هر چند بعضی از مصداقهای آن از بعضی دیگر روشنتر و پراهمیت‌تر است.

بعضی معنی آیه را از این هم گسترده‌تر دانسته‌اند، و گفته‌اند منظور از فجر هر روشنایی است که در دل تاریکی می‌درخشد.

بنابر این درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصداق فجر است، و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی (علیه‌السلام) به هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم، مصداق دیگری از آن محسوب می‌شود (همانگونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است).

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا، و شکافتن پرده‌های تاریکی ظلم بنی امیه، و نشان دادن چهره واقعی آن دیوافتان مصداق دیگر بود.

و همچنین تمام انقلاب‌های راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می‌گیرد.

و حتی نخستین جرعه‌های بیداری که در دل‌های تاریک گنهکاران ظاهر می‌شود و آنها را به توبه دعوت می‌کند فجر است.

ولی البته این یک توسعه در مفهوم آیه است در حالی که ظاهر آیه همان فجر به معنی طلوع سپیده صبح است.

و اما لیال عشر (شبهای دهگانه) مشهور همان شبهای دهگانه ذی‌الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است.

این معنی در حدیثی از جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است.

بعضی نیز آن را به ده شب آخر ماه مبارک رمضان که شبهای قدر در آن است تفسیر کرده‌اند.

و بعضی آن را به شبهای آغاز ماه محرم.

جمع میان این تفسیرهای سه‌گانه نیز کاملاً ممکن است.

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می‌کند فجر به وجود حضرت مهدی (علیه‌السلام) و لیال عشر به ده امام قبل از او، و شفع که در آیه بعد می‌آید به حضرت علی و فاطمه زهرا (علیها‌السلام) تفسیر شده است.

به هر حال سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق‌العاده آنها است چرا که همیشه سوگند به امور مهمه یاد می‌کنند جمع میان معانی نیز ممکن است.

سپس سوگندها را ادامه داده می‌افزاید: قسم به زوج و فرد (و الشفع و الوتر).

در اینکه منظور از شفع و وتر (زوج و فرد) در این آیه چیست؟ مفسران اقوال و احتمالات فراوانی ذکر کرده‌اند: بعضی بالغ بر بیست قول و بعضی از آن هم فراتر رفته و بالغ بر سی و شش قول نقل کرده‌اند!

و مهمترین آنها اقوال زیر است:

۱- منظور اعداد زوج و فرد است، مطابق این تفسیر خداوند به کل اعداد که از زوج و فرد تشکیل شده است سوگند یاد کرده، اعدادی که همه محاسبات و نظامها بر محور آن می‌چرخد، و سراسر عالم هستی را فرا می‌گیرد، گوئی فرموده است قسم به نظم و حساب، و در حقیقت مهمترین مطلب در جهان هستی همین مساله نظم و حساب و عدد است و در زندگی انسانها نیز پایه اصلی را تشکیل می‌دهد.

۲- منظور از شفع مخلوقات است چرا که همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و منظور از وتر خدا است که هیچ شبیه و نظیر و مانند ندارد، بعلاوه ممکنات همگی مرکب از ماهیت و وجود هستند که در فلسفه از آن تعبیر به زوج ترکیبی می‌شود، تنها هستی بی‌انتهای و بدون ماهیت ذات پاک خدا است (این تفسیر در بعضی از روایات معصومین به آن اشاره شده است).

۳- منظور از زوج و فرد کل مخلوقات جهان است که از یک نظر بعضی زوجند و بعضی فرد.

۴- منظور نمازها است که بعضی از نظر تعداد رکعات زوج است و بعضی فرد (این معنی نیز در روایتی از معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده است) یا اینکه منظور همان نماز شفع و وتر است که در آخر نافله شب خوانده می‌شود.

۵- منظور از شفع روز ترویه (هشتم ماه ذی‌الحجه که حاجیان آماده کوچ به عرفات می‌شوند) و منظور از وتر روز عرفه است که زائران خانه خدا در عرفاتند، یا اینکه منظور از شفع روز عید قربان (دهم ذی‌الحجه) و منظور از وتر روز عرفه است (این تفسیر نیز در روایات معصومین آمده است).

عمده آن است اگر الف و لام در این دو کلمه برای عموم باشد همه این معانی در آن جمع می‌گردد، چرا که هر کدام از این تفسیرها و غیر اینها بیان مصداقی است از مصداقهای شفع و وتر، و ذکر هر یک به خصوص به معنی انحصار در آن مفهوم نیست، بلکه از قبیل تطبیق بر یک مصداق روشن است.

ولی اگر الف و لام در آنها برای عهد باشد اشاره به زوج و فرد خاصی است، و در اینجا به تناسب سوگندهای گذشته دو معنی از همه مناسبتر است نخست اینکه منظور روز عید و روز عرفه باشد که با شبهای دهگانه آغاز ذی‌الحجه مناسبت کامل دارد، و مهمترین قسمتهای مناسک حج در آنها انجام می‌شود، و یا اینکه نمازها است به تناسب سوگند به فجر کهوقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است به خصوص اینکه هر دو تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز وارد است.

و بالاخره در آخرین سوگند می‌فرماید: و قسم به شب هنگامی که به سوی صبحگاهان و روشنائی روز پیش می‌رود (و اللیل اذا یسر).

چه تعبیر جالبی که راه رفتن را به خود شب نسبت داده است؟ آن هم راه رفتن در شب (زیرا یسر از ماده سری (بر وزن شما) به گفته راغب در مفردات به معنی راه رفتن در شب است).

گوئی شب موجود زنده‌ای است و دارای حس و حرکت که در تاریکی خود گام برمی‌دارد، و به سوی صبحی روشن حرکت می‌کند.

آری قسم به آن تاریکی یاد شده که رو به سوی روشنائی است، تاریکی متحرک نه ایستا و ثابت، تاریکی آن گاه وحشتناک است که به صورت ثابت در آید، اما اگر در آن حرکتی باشد به سوی نور، پر ارزش است.

بعضی نیز گفته‌اند که ظلمت شب بر صفحه کره زمین در حال حرکت است و اصولاً آنچه از شب مهم و مفید و حیاتبخش است همین شبی است که در حال حرکت می‌باشد، یعنی دائماً و به طور متناوب جای خود را با روز عوض می‌کند که اگر شب در نیمی از کره می‌خکوب شود هم آن نیم می‌میرد، و هم نیم دیگر که در برابر تابش دائم آفتاب قرار گرفته است! در اینکه منظور از شب در اینجا چیست؟ آیا همه شبهاست یا شب خاصی؟ باز در میان مفسران گفتگو است، اگر الف و لام آن به معنی عموم باشد تمام شبها را شامل می‌شود که خود آیتی است از آیات خد، و پدیده‌ای است از پدیده‌های مهم آفرینش.

و اگر الف و لام آن عهد باشد اشاره به شب معینی است، و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به مزدلفه (مشعر الحرام) و بعد از گذراندن شب را در آن وادی مقدس به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می‌شوند (این تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز آمده است).

کسانی که از نزدیک منظره آن شب را در عرفات و مشعر دیده‌اند می‌دانند که چگونه از هر گوشه و کنار هزاران هزار نفر در حال حرکتند، گوئی احساس می‌کند که شب با تمام وجودش در آنجا حرکت می‌کند، درست است که حجاج در حرکتند اما این حرکت عمومی به قدری گسترده است که گوئی تمام زمین و زمان در حرکت است و این تنها وقتی احساس می‌شود که انسان شب عید را در آن سرزمین باشد و معنی و اللیل ادا یسر را با چشم خود ببیند.

به هر حال شب به هر معنی بوده باشد (عام یا خاص) از آیات عظمت الهی است، و از موضوعات پر اهمیت عالم هستی، شب حرارت هوا را تعدیل می‌کند، و به همه موجودات آرامش می‌بخشد، و جو آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می‌سازد، و اما شب عید قربان که آن را لیل جمع می‌نامند، آن نیز از عجیب‌ترین شبهای سال در آن وادی مقدس مشعر الحرام است.

به هر حال پیوند این قسمهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه، و زوج، و فرد، و شب به هنگامی که حرکت می‌کند) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است. در غیر این صورت اشاره به مجموعه‌ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریح شده که نشانه‌هایی هستند از عظمت خداوند و پدیده‌هایی هستند شگفت‌انگیز در عالم هستی.

بعد از ذکر این قسمهای پر معنی و بیدارگر می‌افزاید: آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان عقل و خرد وجود ندارد؟! (هل فی ذلک قسم لذی حجر).

حجر در اینجا به معنی عقل است و در اصل به معنی منع می‌باشد مثلاً گفته می‌شود قاضی فلانکس را حجر (بر وزن زجر) کرد، یعنی او را از تصرف در اموالش ممنوع ساخت، و یا اینکه به اطلاق حجره گفته می‌شود چون محلی است محفوظ و ممنوع از اینکه دیگران وارد آن شوند، و به دامان نیز حجر (بر وزن فکر) گفته می‌شود، به خاطر حفظ و منع دیگران، و از آنجا که عقل نیز انسان را از کارهای نادرست منع می‌کند از آن تعبیر به حجر شده، همانگونه که خود واژه عقل نیز به معنی منع است، لذا به طنابی که بر زانوی شتر می‌بندند تا مانع حرکت او شود عقال می‌گویند.

در اینکه مقسم به (چیزی که این سوگندها به خاطر آن یاد شده است) چیست؟ دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه جمله ان ربک لبالمصاد (پروردگار تودر کمینگاه است) جواب این قسمها است.

دیگر اینکه جواب قسم محذوف است و آیات آینده که سخن از مجازات طغیانگران می‌گوید گواه بر آن است، و در معنی چنین است: قسم به آنچه گفته شد که ما کفار و طغیانگران را عذاب می‌کنیم.

و به این ترتیب قسم و مقسم به روشن می‌گردد.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾

ترجمه:

۶- آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟

۷- و با آن شهر ارم با عظمت.

۸- همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود.

۹- و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از دره می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند).

۱۰- و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود.

۱۱- همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند.

۱۲- و فساد فراوان در آنها بیار آوردند.

۱۳- لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت.

۱۴- مسلما پروردگار تو در کمینگاه است.

تفسیر: پروردگارت در کمین ظالمان است.

به دنبال آیات گذشته که متضمن سوگندهای پر معنایی در باره مجازات طغیانگران بود، در این آیات به چند قوم نیرومند از اقوام پیشین که هر کدام برای خود قدرتی عظیم داشتند، اما بر مرکب غرور سوار شدند و راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می‌کند، و سرنوشت دردناک آنها را روشن می‌سازد، تا مشرکان مکه و اقوام دیگر که شاید از آنها بسیار ضعیف‌تر بودند حساب خود را برسند، و از خواب غفلت بیدار شوند.

نخست می‌فرماید: آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد ؟؟! (آلم تر کیف فعل ربک بعد).

منظور از رؤیت (دیدن) در اینجا علم و آگاهی است، منتها از آنجا که داستان این اقوام به قدری مشهور و معروف بوده که گوئی مردم زمانهای بعد نیز آن را با چشم خود می‌دیدند تعبیر به رؤیت شده است.

البته مخاطب در این آیه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، ولی هشدار است برای همگان.

عاد همان قوم پیامبر بزرگ خدا هود است بعضی از مورخان معتقدند عاد بر دو قبیله اطلاق می‌شود: قبیله‌ای که در گذشته بسیار دور زندگی داشتند، و قرآن از آنها تعبیر به عاد الاولی کرده است (نجم/۵۰).

آنها احتمالا قبل از تاریخ زندگی می‌کرده‌اند.

قبیله دوم که در دوران تاریخ بشر، و احتمالا حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح (علیه‌السلام) وجود داشتند، و به نام عاد مشهورند در سرزمین احقاف یا یمن زندگی می‌کردند.

قامتهائی بلند و اندامی نیرومند داشتند، و به همین دلیل جنگجویانی زبده محسوب می‌شدند.

به علاوه از نظر تمدن ظاهری نیز پیشرفته بودند، شهرهائی آباد و زمینهای خرم و سرسبز، و کاخهای عظیم و باغهای پر طراوت داشتند.

بعضی می‌گویند عاد نام جد این قبیله است، و قبیله را معمولا بنام جد آن قبیله می‌خواندند.

سپس می‌افزاید: همان شهر ارم پرشکوه و عظیم (ارم ذات‌العماد).

در اینکه ارم نام شخص یا قبیله است، یا محل و شهری است؟ در میان مفسران گفتگو است.

زمخسری در کشاف از بعضی نقل می‌کند که عاد فرزند عوص و او فرزند ارم و او فرزند سام فرزند نوح است، و از آنجا که نام جد قبیله بر آن قبیله اطلاق می‌شده به قبیله عاد نیز ارم می‌گفتند. بعضی نیز معتقدند که ارم همان عاد اولی است، و عاد قبیله دوم است در حالی که بعضی دیگر معتقدند ارم نام شهر و سرزمین آنها است.

ولی مناسب با آیه بعد این است که ارم نام شهر بی نظیر آنها باشد.

عماد به معنی ستون و جمع آن عمد (بر وزن شتر).

بنابر تفسیر اول اشاره به اندام نیرومند و پیکرهای ستون مانند قوم عاد است، و بنابر تفسیر دوم اشاره به ساختمانهای با عظمت و کاخهای رفیع و ستونهای عظیمی است که در این کاخها به کار رفته بود، و در هر دو صورت اشاره‌ای است به قدرت و قوت قوم عاد.

ولی تفسیر دوم (یعنی ستونهای عظیم کاخهای آنها) مناسبتر است.

و لذا در آیه بعد می‌افزاید: همان شهر و دیاری که مانند آن در بلاد آفریده نشده بود (التي لم يخلق مثلها في البلاد).

این تعبیر نشان می‌دهد که منظور از ارم همان شهر است، نه قبیله و طایفه.

و شاید به همین دلیل است که بعضی از مفسران بزرگ همین تفسیر را پذیرفته‌اند و ما نیز آن را ترجیح دادیم.

بعضی از مفسران داستان مفصلی از کشف شدن شهر زیبا و پرشکوه ارم در بیابانهای جزیره العرب، و صحاری عدن، نقل کرده‌اند که از ساختمان با عظمت و زینت آلات فوق العاده عجیب و بی نظیر آن سخن می‌گویند ولی داستان مزبور به افسانه یا خواب شبیه‌تر است تا به یک واقعیت! اما به هر حال جای تردید نیست که قوم عاد و شهرهای آنان از نیرومندترین قبائل، و پیشرفته‌ترین بلاد بود، و همانگونه که قرآن اشاره می‌کند همانند آن در بلاد پیدا نمی‌شد.

داستانهای زیادی نیز از بهشت شداد که فرزند عاد بوده در افواه، و تواریخ وجود دارد، تا آنجا که بهشت شداد و باغهای ارم به صورت ضرب المثل درآمد، ولی این داستانها به اساطیر شبیه‌تر است، اساطیری که ریشه‌ای از واقعیت دارد، اما پیرامون آن شاخ و برگهای زیادی درست کرده‌اند.

سپس به سراغ دومین گروه طغیانگر از اقوام پیشین می‌رود و می‌فرماید: آیا ندیدی پروردگارت با قوم ثمود چه کرد، همان قومی که صخره‌های عظیم را در وادی می‌بریدند و از آن خانه‌ها و کاخها می‌ساختند (و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد).

قوم ثمود از قدیمی‌ترین اقوامند و پیامبرشان صالح (علیه السلام) بود، و در سرزمینی بنام وادی القری میان مدینه و شام زندگی داشتند، تمدنی پیشرفته و زندگانی مرفه، و صاحب ساختمانهای عظیم و پیشرفته بودند.

بعضی گفته‌اند: ثمود نام پدر قبیله بود که به آن نام نامیده شده‌اند.

جابوا در اصل از جوبه (بر وزن توبه) به معنی زمین پست گرفته شده، سپس به معنی قطع و بریدن هر قطعه زمینی آمده است، و پاسخ کلام را از این رو جواب نامیده‌اند که گوئی هوا را قطع می‌کند و از دهان گوینده به گوش شنونده می‌رسد (یا به این جهت که سؤال را قطع کرده و به آن پایان می‌دهد).

به هر حال منظور در اینجا بریدن قطعات کوهها، و ایجاد خانه‌های مطمئن است، همانگونه که در آیه ۸۲ سوره حجر در باره همین قوم ثمود می‌خوانیم: و كانوا یحتون من الجبال بیوتا آمنین: آنها در دل کوهها خانه‌های امن می‌تراشیدند نظیر همین معنی در آیه ۱۴۹ سوره شعراء نیز آمده، و در آنجا تعبیر به بیوتا فارهین شده که دلیل بر آن است آنها در این خانه‌ها به عیش و نوش و هوسرانی می‌پرداختند.

بعضی گفته‌اند قوم ثمود نخستین قومی بودند که بریدن سنگها را از کوه و ایجاد خانه‌های محکم در دل کوهها اقدام کردند.

واد که در اصل وادی بوده، و به معنی بستر رودخانه، یا محل عبور سیلابها، و گاه به معنی دره نیز آمده چرا که سیلابها از دره‌هایی که در کنار کوهها است می‌گذرد.

و در اینجا مناسب معنی دوم یعنی دره‌ها و کوهپایه‌ها است زیرا با توجه به آیات دیگر قرآن که در باره این قوم سخن می‌گوید و در بالا اشاره شد قوم ثمود خانه‌های خود را در دامنه کوهها می‌ساختند، به این ترتیب که سنگها را می‌بریدند و در درون آنها خانه‌های امنی ایجاد می‌کردند.

در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غزوه تبوک در مسیر خود به شمال عربستان به وادی ثمود رسید، در حالی که سوار بر اسب بود، فرمود سرعت کنید که شما در سرزمین ملعون و نفرین شده‌ای هستید.

بدون شک قوم ثمود نیز در عصر خود تمدنی پیشرفته و شهرهائی آباد داشتند، ولی باز در اینجا به اعداد و ارقامی برخورد می‌کنیم که مبالغه‌آمیز یا افسانه به نظر می‌رسد، مثل اینکه جمعی از مفسران نوشته‌اند که آنها یک هزار و هفتصد شهر ساخته بودند که همه آنها از سنگ بود!

سپس به سومین قوم پرداخته، می‌گوید: و همچنین فرعون صاحب قدرت! (و فرعون ذی الاوتاد).

اشاره به اینکه آیا ندیدی خداوند با قوم فرعون قدرتمند و ظالم و بیدادگر چه کرد؟! اوتاد جمع وتد (بر وزن صمد) به معنی میخ است.

در اینکه چرا فرعون را ذی الاوتاد گفته‌اند تفسیرهای مختلفی است، نخست اینکه او دارای لشکر فراوانی بود که بسیاری از آنها در خیمه‌ها زندگی می‌کردند، و چادرهای نظامی را که برای آنها بر پا می‌شد با میخها محکم می‌کردند.

دیگر اینکه بیشترین شکنجه فرعون نسبت به کسانی که مورد خشم او قرار می‌گرفتند این بود که آنها را به چهار میخ می‌کشید، دستها و پاهای او را با میخ به زمین می‌بست، یا با میخ به زمین می‌کوبید، و یا او را بر روی قطعه چوبی می‌خوابانند و دست و پای او را با میخ به آن می‌کوبیدند، یا می‌بستند و به همان حال رها می‌کردند تا بمیرد! این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده چنانکه در تواریخ آمده هنگامی که همسرش آسیه به موسی (علیه‌السلام) ایمان آورد او را به همین صورت شکنجه کرد و کشت.

دیگر اینکه: ذی الاوتاد اصولاً کنایه از قدرت و استقرار حکومت است.

البته این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و ممکن است در معنی آیه جمع باشد.

سپس در یک جمع‌بندی به اعمال این اقوام سه‌گانه اشاره کرده، می‌افزاید: همانها که در شهرها طغیان کردند (الذین طغوا فی البلاد).

و فساد فراوان در آنها بیار آوردند (فأکتروا فیها الفساد).

فساد که شامل هر گونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می‌شود در واقع یکی از آثار طغیان آنها بود، و هر قوم طغیانگری سرانجام در فساد همه جانبه فرو می‌رود.

سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی به مجازات دردناک همه این اقوام طغیانگر اشاره کرده، می‌افزاید: لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت (فصب علیهم ربک سوط عذاب).

سوط به معنی تازیانه و در اصل به معنی مخلوط کردن چیزی به چیزی است سپس به تازیانه که از رشته‌های مختلف چرم و مانند آن بافته شده اطلاق گردیده است، و بعضی آن را کنایه از عذاب می‌دانند، غذایی که با گوشت و خون انسان آمیخته می‌شود، و او را سخت ناراحت می‌کند.

در کلام امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در مورد امتحان می‌خوانیم: و الذی بعثه بالحق لتبلیلن بلبلة و لتغریبن غریبلة و لتساطن سوط القدر: سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، به سختی، مورد آزمایش قرار می‌گیرید، و غربال می‌شوید، و مانند محتویات دیگ به هنگام جوشش مخلوط و زیر و رو خواهید شد.

تعبیر به صب که در اصل به معنی فرو ریختن آب است در اینجا اشاره به شدت و استمرار این عذاب است و ممکن است اشاره به تطهیر صفحه زمین از وجود این طاغیان باشد، و به هر حال از همه معانی سوط مناسب‌تر همان معنی اول یعنی تازیانه است، تعبیری که در گفتگوهای روزمره نیز رایج است که می‌گوئیم فلان کس تازیانه عذاب را بر پشت دشمن کوبید.

این تعبیر کوتاه اشاره به مجازاتهای شدید و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شد، اما عاد به گفته قرآن مجید به وسیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند، و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیة (حاقه/۶).

و اما قوم ثمود بوسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند، فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیة (حاقه/۵).

و اما قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند، فاغرقناهم اجمعین (زخرف/۵۵).

و در آخرین آیه مورد بحث به عنوان هشدار به همه کسانی که در مسیر آن اقوام طغیانگر گام برمی‌دارند، می‌فرماید: مسلماً پروردگار تو در کمینگاه است، (ان ربک لبالمرصاد).

مرصاد از ماده رصد به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است، و معادل آن در فارسی کمینگاه است، این واژه معمولاً در جایی به کار می‌رود که افراد ناچارند از گذرگاهی بگذرند، و شخصی در آن گذرگاه آماده ضربه زدن به آنها است، و در مجموع اشاره به این است گمان نکنید کسی می‌تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می‌نماید.

بدیهی است خداوند مکان ندارد، و در گذرگاهی نمی‌نشیند، این تعبیر کنایه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران و مجرمان است، و لذا در حدیثی از علی (علیه‌السلام) آمده است که معنای این آیه این است: ان ربك قادر على ان يجزي اهل المعاصي جزائهم: پروردگارت توانائی دارد که کیفر گنهکاران را به آنها بدهد.

در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: المرصاد قنطرة على الصراط، لا يجوزها عبد بمظلمة عبد: مرصاد پلی است بر طریقی که از روی جهنم می‌گذرد کسی که حق مظلومی بر گردن او باشد از آنجا نخواهد گذشت.

و این در حقیقت از قبیل بیان یک مصداق روشن است چرا که کمینگاه الهی منحصر به قیامت و پل معروف صراط نیست، خداوند در همین دنیا نیز در کمین ظالم است، و عذاب اقوام سه گانه پیشین مصداق بارز آن است.

تعبیر به ربك (پروردگار تو) اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستمگر در امت تو نیز جاری می‌شود، هم تسلی خاطری است برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مؤمنان که بدانند این دشمنان لجوج کینه‌توز از چنگال قدرت خدا هرگز فرار نخواهند کرد، و هم اعلام خطری است به آنها که هر گونه ظلم و ستمی را به پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مؤمنان روا می‌داشتند، آنها باید بدانند کسانی که از آنان قدرتمندتر و نیرومندتر بودند در مقابل یک تندباد، یک طوفان، و یا یک جرقه و صیحه آسمانی، تاب مقاومت نیاوردند، اینها چگونه فکر می‌کنند می‌توانند با این اعمال خلافشان از عذاب الهی نجات یابند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم، که فرمود: روح الامین به من خبر داد در آن هنگام که خداوند یکتا خلاق را از اولین و آخرین در صحنه قیامت متوقف می‌سازد، جهنم را می‌آورد، و صراط را که باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است بر آن می‌نهد، و بر صراط سه پل قرار دارد، روی پل اول امانت و درستکاری و رحمت و محبت است! و بر پل دوم نماز! و بر پل سوم عدل پروردگار جهان! و به مردم دستور داده می‌شود که از آن بگذرند، آنها که در امانت و رحم کوتاهی کرده‌اند در پل اول می‌مانند، و اگر از آن بگذرند چنانچه در نماز کوتاهی کرده باشند، در پل دوم می‌مانند، و اگر از آن بگذرند در پایان مسیر در برابر عدل الهی قرار می‌گیرند، و این است معنی آیه ان ربك لبالمرصاد.

در سخنان علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم: و لئن امهل الله الظالم فلن يفوت اخذه، و هو له بالمرصاد، علی مجاز طریقه، و بموضع الشجی من مساع ربقه: اگر خداوند ظالم را مهلت دهد هرگز مجازات او از بین نمی‌رود، او بر سر راه در کمین ستمگران است، و چنان گلولی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد آن را چنان می‌فشارد که حتی آب دهان از گلویشان فرو نرود.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرُمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثِ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

ترجمه:

۱۵- اما انسان هنگامی که خداوند او را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته!

۱۶- و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مایوس می‌شود و می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده!

۱۷- چنان نیست که شما خیال می‌کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید.

۱۸- و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید.

۱۹- و میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید.

۲۰- و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید.

تفسیر: نه از نعمتش مغرور باش و نه از سلب نعمت مایوس!

در تعقیب آیات گذشته که به طغیانگران هشدار می‌داد و آنها را به مجازات الهی تهدید می‌کرد، در آیات مورد بحث به مسأله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی است و مهمترین مسأله زندگی انسان محسوب می‌شود می‌پردازد.

نخست می‌فرماید: اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام کند و نعمت بخشد، مغرور می‌شود، و می‌گوید: خداوند مرا گرامی داشته است! (فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاكرمه و نعمه فيقول ربي اكرمن).

او نمی‌داند که آزمایش الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد، و نه بلاها مایه یاس و نومیدی، ولی این انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف آزمایش را فراموش می‌کند، به هنگام روی آوردن نعمت چنان می‌پندارد که مقرب درگاه خدا شده، و این نعمت دلیل بر آن قرب است.

قابل توجه اینکه در آغاز آیه می‌گوید: خداوند او را مورد اکرام قرار می‌دهد ولی در ذیل آیه از اینکه انسان خود را مورد اکرام خدا می‌بیند ملامت می‌شود این به خاطر آن است که اکرام اول به همان معنی انعام است و اکرام دوم به معنی قرب در درگاه خداست.

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد، مایوس می‌شود و می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده! (و أما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربي اهانن).

یأس سر تا پای او را فرا می‌گیرد، و از پروردگارش می‌رنجد و ناخشنود می‌شود، غافل از اینکه اینها همه وسائل آزمایش و امتحان او است، امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است.

این دو آیه هشدار می‌دهد که نه اقبال نعمت دلیل بر تقرب به خدا است، و نه ادبار نعمت دلیل بر دوری از حق، اینها مواد مختلف امتحانی است که خداوند طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمایش می‌کند، این انسانهای کم ظرفیتند که گاه مغرور، و گاه مایوس می‌شوند.

در آیه ۵۱ فصلت نیز آمده است: و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نأى بجانبه و اذا مسه الشر فذو دعاء عریض: هنگامی که نعمتی به انسان می‌دهیم روی می‌گرداند و با تکبر از حق دور می‌شود، اما هنگامی که مختصر ناراحتی به او برسد پیوسته دعا می‌کند و بیتابی می‌نماید.

و در آیه ۹ سوره هود آمده است: و لئن اذقنا الانسان منا رحمة ثم نزعناها منه انه لیؤس کفور: هر گاه ما به انسان رحمتی بچشانیم سپس از او بگیریم نومید و ناسپاس می‌شود.

این دو آیه علاوه بر اینکه مسأله آزمایش الهی را از طرق مختلف گوشزد می‌کند این نتیجه را نیز می‌بخشد که هرگز نباید برخوردار شدن از نعمتها، و یا محرومیت از آن را دلیل بر شخصیت و مقام در پیشگاه خداوند، و یا دوری از ساحت مقدس او بدانیم، بلکه معیار همیشه و همه جا ایمان و تقوی است.

چه بسیار پیامبرانی که به انواع مصائب در این دنیا گرفتار شدند، و در مقابل چه بسیار کفار ستمگری که از انواع نعمتها برخوردار بودند، و این است طبیعت زندگی دنیا.

در ضمن، این آیه اشاره سر بسته‌ای به فلسفه بلاها و حوادث دردناک نیز می‌کند.

سپس به شرح اعمالی که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می‌شود پرداخته، می‌فرماید: چنان نیست که شما خیال می‌کنید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خدا است) شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید (کلا بل لا تکرمون الیتیم).

و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید (و لا تحاضون علی طعام المسکین).

قابل توجه اینکه در مورد یتیمان از اطعام سخن نمی‌گوید، بلکه از اکرام سخن می‌گوید، چرا که در مورد یتیم تنها مسأله گرسنگی مطرح نیست، بلکه از آن مهمتر جبران کمبودهای عاطفی او است، یتیم نباید احساس کند که چون پدرش را از دست داده خوار و ذلیل و بی‌مقدار شده، باید آنچنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکند، و لذا در روایات اسلامی به مسأله محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است: در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام)

می‌خوانیم ما من عبد یسمح یده علی رأس یتیم رحمۃ له الا اعطاه الله بكل شعرة نورا یوم القیامة؛ هیچ بنده‌ای دست مرحمت بر سر یتیمی نمی‌کشد مگر اینکه خداوند به تعداد موهائی که از زیر دست او می‌گذرد نوری در قیامت به او می‌بخشد.

در آیه ۹ سوره ضحی نیز آمده است: فاما الیتیم فلا تقهر؛ اما یتیم را مورد قهر و تحقیر قرار مده.

و این درست در مقابل چیزی است که در جوامع دور از ایمان و اخلاق همچون جامعه عصر جاهلیت دیروز و امروز رواج داشته و دارد، که نه تنها به انواع حیل‌ها برای تملک اموال یتیمان متوسل می‌شوند بلکه خود او را در جامعه چنان تنها می‌گذارند که درد یتیمی و فقدان پدر را به تلخ‌ترین صورتی احساس می‌کند.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود که اکرام یتیمان منحصر به حفظ اموال آنها نیست، آنچنانکه بعضی از مفسران پنداشته‌اند، بلکه معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم آن، و هم امور دیگر را شامل می‌شود.

جمله تحاضون از ماده حض به معنی تحریص و ترغیب است، اشاره به اینکه تنها اطعام مسکین کافی نیست، بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد.

عجب اینکه در آیه ۳۴ سوره حاقه این موضوع را همدریف عدم ایمان به خداوند بزرگ ذکر کرده می‌فرماید: انه کان لا یؤمن بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین؛ او به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد و دیگران را به اطعام مستمندان تشویق نمی‌کند.

سپس به سومین کار زشت آنها اشاره کرده و آنها را مورد نکوهش قرار می‌دهد، و می‌افزاید: شما میراث را (از طریق حلال و حرام) جمع کرده و می‌خورید (و تکلون التراث اکلا لما).

بدون شک خوردن اموالی که از طریق میراث مشروع به انسان رسیده کار مذمومی نیست، بنابر این نکوهش این کار در آیه فوق ممکن است اشاره به یکی از امور زیر باشد: نخست اینکه منظور جمع میان حق خود و دیگران است، زیرا کلمه لم در اصل به معنی جمع است، و بعضی از مفسران مانند زمخشری در کشف مخصوصا آن را به جمع میان حلال و حرام تفسیر کرده است، به خصوص اینکه عادت عرب جاهلی این بود که زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کردند، و حق آنها را برای خود برمی‌داشتند، و معتقد بودند ارث را باید کسانی ببرند که جنگجو هستند (زیرا بسیاری از اموالشان از طریق غارت به دست می‌آمد، تنها کسانی را سهیم می‌دانستند که قدرت بر غارتگری داشته باشند!).

دیگر اینکه وقتی ارثی به شما می‌رسد به بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی‌کنید، جایی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می‌آید چنین می‌کنید، مسلما در مورد درآمد دسترنج خود بخیل‌تر و سخت‌گیرتر خواهید بود و این عیب بزرگی است.

سوم اینکه منظور خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران است زیرا بسیار دیده شده است که افراد بی‌ایمان، یا بی‌بندوبار هنگامی که دستشان به اموال ارث می‌رسد به هیچوجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی‌کنند، و از اینکه آنها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند حداکثر سوء استفاده را می‌کنند، و این از زشت‌ترین و شرم‌آورترین گناهان است.

جمع میان هر سه تفسیر نیز امکان پذیر است.

بعد به چهارمین عمل نکوهیده آنها پرداخته می‌افزاید: و شما بسیار ثروت و اموال را دوست می‌دارید (و تحبون المال حبا جما).

شما افرادی دنیاپرست، ثروت‌اندوز، عاشق و دل‌باخته مال و متاع دنیا هستید، و مسلما کسی که چنین علاقه فوق‌العاده‌ای به مال و ثروت دارد به هنگام جمع‌آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی‌کند، و نیز چنین شخصی حقوق الهی آن را اصلا نمی‌پردازد، و یا کم می‌گذارد، و نیز چنین کسی که حب مال تمام قلبش را فرا گرفته جایی برای یاد خدا در دل او نیست.

و به این ترتیب بعد از ذکر آزمایش انسانها به وسیله نعمت و بلا آنها را متوجه به چهار آزمایش مهم که این گروه مجرم در همه آنها ناکام و مردود شده بودند می‌کند: آزمایش در مورد یتیمان.

اطعام مستمندان.

آزمایش جمع‌آوری سهام ارث از طریق مشروع و نامشروع.

و بالاخره آزمایش جمع اموال بدون هیچ قید و شرط.

و عجب اینکه تمام این آزمونها جنبه مالی دارد، و در واقع اگر کسی از عهده آزمایشهای مالی برآید آزمایشهای دیگر برای او آسانتر است.

این مال و ثروت دنیا است که به قول معروف ایمان فلک داده به باد چرا بزرگترین لغزشهای فرزندان آدم در همین قسمت است؟ کسانی هستند در حدی از مال امینند، اما هنگامی پیمانها آنها پر شود و از آن حد بگذرد وسوسه‌های شیطان آنها را به خیانت می‌کشاند، مؤمنان راستین کسانی هستند که امانت و درستکاری و رعایت حقوق واجب و مستحب دیگران را در هر حدی از مال و بدون هیچ قید و شرط رعایت کنند چنین کسانی می‌توانند دم از ایمان و تقوی زنند.

کوتاه سخن اینکه کسانی که از عهده امتحانات مالی در هر اندازه و کمیت و در هر شرایط برآیند افرادی قابل اعتماد متقی و پرهیزکار و با شخصیتند، و بهترین دوستان و یاران محسوب می‌شوند، آنها در زمینه‌های دیگر نیز (غالبا) افراد پاک و درستی هستند، تکیه آیات فوق بر آزمونهای مالی نیز از همین جهت است.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَأَيَّتِي فَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدًا ﴿٢٦﴾

ترجمه:

۲۱- چنان نیست که آنها خیال می‌کنند، در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود.

۲۲- و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

۲۳- و در آن روز جهنم را حاضر کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد.

۲۴- می‌گوید: یکاش برای این زندگی چیزی فرستاده بودم.

۲۵- در آن روز هیچکس عذابی همانند عذاب او نمی‌کند.

۲۶- و هیچکس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد.

تفسیر: روزی بیدار می‌شوند که کار از کار گذشته!

به دنبال نکوهشها که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست و متجاوز به حقوق دیگران شده بود، در این آیات به آنها اخطار می‌کند که سرانجام قیامت در کار است، و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش است، باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می‌فرماید: چنان نیست که آنها خیال می‌کنند (که حساب و کتابی در کار نیست، و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش و امتحان) (کلا).

در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود (اذا دکت الارض دکا دکا).

دک در اصل به معنی زمین نرم و صاف است، و سپس به درهم کوبیدن در ارتفاعات و ساختمانها و صاف کردن آن اطلاق شده، دکان به محلی گفته می‌شود که صاف و بدون پستی و بلندی است، و دکه به سکوئی می‌گویند که آن را صاف و آماده نشستن کرده‌اند.

تکرار دک در آیه فوق برای تاکید است.

روبهم رفته این تعبیر اشاره به زلزله‌ها و حوادث تکانه‌دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است، چنان تزلزلی در ارکان موجودات رخ می‌دهد که کوهها همه از هم متلاشی شده، و زمینها صاف و مستوی می‌شوند، چنانکه در آیه ۱۰۶ - ۱۰۸ سوره طه آمده است: «و یستلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صافا لا تری فیها عوجا و لا امنا» (از تو در باره کوهها سؤال می‌کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می‌دهد، سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه

می‌سازد، به گونه‌ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی‌بینی! بعد از پایان یافتن مرحله نخستین رستاخیز یعنی ویرانی جهان، مرحله دوم آغاز می‌شود و انسانها همگی به زندگی باز می‌گردند، و در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و در آن هنگام فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند (و جاء ربک و الملک صفا صفا).

و گرداگرد حاضران در محشر را می‌گیرند و آماده اجرای فرمان حقتند.

این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانائی انسان بر فراز چنگال عدالت.

تعبیر به جاء ربک (پروردگار تو می‌آید) کنایه از فرا رسیدن فرمان خدا برای رسیدگی به حساب خلائق است.

یا اینکه منظور ظهور آیات عظمت و نشانه‌های خداوند است.

و یا منظور از ظهور پروردگار ظهور معرفت او در آن روز است به گونه‌ای که جای انکار برای هیچکس باقی نمی‌ماند، گوئی همه با چشم، ذات بی‌مثالش را مشاهده می‌کنند، و به هر حال مسلم است که آمدن خداوند به معنی حقیقی کلمه که لازمه آن جسم بودن و انتقال در مکان است، معنی ندارد چرا که او از جسم و خواص جسم مبرا است.

همین معنی با صراحت در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) نقل شده است.

شاهد این تفسیر آیه ۳۳ سوره نحل است که می‌فرماید: هل یظنون الا ان تاتیهم الملائکة او یاتی امر ربک: آیا آنها جز این انتظاری دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند و یا امر پروردگارت فرا رسد؟! تعبیر به صفا صفا اشاره به این است که ملائکه در صفوف مختلفی وارد محشر می‌شوند و احتمالاً فرشتگان هر آسمان در یک صف حضور می‌یابند و گرداگرد اهل محشر را می‌گیرند.

سپس می‌افزاید: و در آن روز جهنم را حاضر کنند و در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد (و جیء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکر).

از این تعبیر استفاده می‌شود که جهنم قابل حرکت دادن است، و آن را به مجرمان نزدیک می‌کنند! همانگونه که در مورد بهشت نیز در آیه ۹۰ سوره شعرا می‌خوانیم: و ازلفت الجنة للمتقین: بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می‌سازند! گرچه بعضی میل دارند اینها را بر معنی مجازی حمل کنند و کنایه از ظهور بهشت و جهنم در برابر دیدگان نیکوکاران و بدکاران بگیرند، ولی دلیلی بر این خلاف ظاهر در دست نیست، بلکه بهتر است آن را به ظاهر خود رها سازیم، چرا که حقایق عالم قیامت دقیقا بر ما روشن نیست و شرایط حاکم بر آنجا با اینجا تفاوت بسیار دارد، و هیچ مانعی ندارد که در آن روز بهشت و دوزخ تغییر مکان دهند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم که وقتی آیه فوق (و جیء یومئذ بجهنم) نازل شده رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت، این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی (علیه‌السلام) رفتند و ماجرا را بیان کردند، علی (علیه‌السلام) آمد میان دو شانه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بوسید و گفت: ای رسول خدا! پدرم و مادرم به فدایت باد، چه حادثه‌ای روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد.

علی (علیه‌السلام) می‌گوید: عرض کردم: چگونه جهنم را می‌آورند؟

فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می‌کشند و می‌آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می‌زند، سپس من در برابر جهنم فرار می‌گیرم و او می‌گوید ای محمد! مرا با تو کاری نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده، در آن روز هر کس در فکر خویش است ولی محمد می‌گوید: رب امتی! امتی! پروردگار! اتمم امتم!

آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه‌ها را می‌بیند تکان می‌خورد و بیدار می‌شود، هاله‌ای از غم و اندوه وجودش را می‌پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می‌کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می‌شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

انسان آرزو می‌کند بازگردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است.

می‌خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است.

می‌خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند اما پرونده اعمال درهم پیچیده شده.

اینجا است که فریادش بلند می‌شود می‌گوید: یکاش اعمال صالحی برای زندگی فرستاده بودم! (يقول يا ليتني قدمت لحياتي).

جالب توجه اینکه نمی‌گوید برای زندگی آخرتم بلکه می‌گوید برای زندگیم گوئی واژه حیات شایسته غیر زندگی آخرت نیست، و زندگی زودگذر آمیخته با انواع مصائب در دنیا زندگی محسوب نمی‌شود.

همانگونه که در آیه ۶۴ عنکبوت می‌خوانیم و ما هذه الحياة الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون: این حیات دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و حیات حقیقی حیات آخرت است اگر می‌دانستند.

آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، لقمه‌ای در دهان گرسنگان نگذاشتند، اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود، در آن روز آرزو می‌کنند که یکاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند، ولی این آرزویی است بی‌نتیجه که هرگز بجائی نمی‌رسد.

سپس در دو جمله کوتاه شدت عذاب الهی را در آن روز تشریح می‌کند، می‌فرماید: در آن روز خداوند او را چنان مجازات می‌نماید که هیچکس عذابی همانند عذاب او نمی‌کند (فیومئذ لا یعذب عذابه احد).

آری این طغیانگرانی که به هنگام قدرت بدترین جرائم و گناهان را مرتکب شدند در آن روز چنان مجازات می‌شوند که سابقه نداشته، همانگونه که نیکوکاران چنان پادشاهی می‌بینند که حتی از خیال کسی نگذشته است، چرا که او در جای خود ارحم الراحمین است و در جای دیگر اشد المعاقبین.

و نیز در آن روز هیچکس همچون خداوند کسی را به بند نمی‌کشد (و لا یوثق وثاقه احد).

نه بند و زنجیر او ماندی دارد، و نه مجازات و عذابش، چرا چنین نباشد در حالی که آنها نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آنجا که قدرت داشتند در بند کشیدند، و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به آنها دادند.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ترجمه:

۲۷- تو ای روح آرام یافته!

۲۸- به سوی پروردگارت بازگرد در حالی هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

۲۹- و در سلک بندگانم داخل شو.

۳۰- و در بهشتم ورود کن.

تفسیر: ای صاحب نفس مطمئنه!

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می‌گیرد، در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته، و از نفوس مطمئنه و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته، و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته می‌گوید: ای نفس مطمئنه! (یا ايتها النفس المطمئنة).

به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است! (ارجعی الی ربکراضیة مرضیة).

و در سلک بندگانم داخل شو (فادخلی فی عبادی).

و در بهشتم وارد شو (و ادخلی جنتی).

چه تعبیرات جالب و دل‌انگیز و روح‌پروری؟ که لطف و صفا و آرامش و اطمینان از آن می‌بارد! دعوت مستقیم پروردگار، از نفوسی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده‌اند.

دعوت از آنها برای بازگشت به سوی پروردگارشان به سوی مالک و مربی و مصلحشان.

دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است، رضایت عاشق دل‌داده از معشوق، و رضایت محبوب و معبود حقیقی.

و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن، و به لباس بندگی مفتخرش کردن، و در سلک خاصان درگاه او را جای دادن! و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت، آنهم با تعبیر وارد بهشت شو که نشان می‌دهد میزبان این میهمانی تنها و تنها ذات مقدس او است، عجب دعوتی! عجب میزبانی! و عجب میهمانی! منظور از نفس در اینجا همان روح آدمی است.

و تعبیر به مطمئنه اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان پیدا و حاصل شده، چنانکه قرآن می‌گوید: *الا بذكر الله تطمئن القلوب*.

بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می‌گیرد (رعد/۲۸).

چنین نفسی هم اطمینان به وعده‌های الهی دارد، و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است، هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است.

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران بازگشت به ثواب و رحمت او است، ولی بهتر آن است که گفته شود بازگشت به سوی خود او است، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن، بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی.

آیا این دعوت به بازگشت به سوی پروردگار تنها در قیامت است، و یا از لحظه‌جان دادن و پایان گرفتن عمر؟ سیاق آیات البته مربوط به قیامت است، هر چند تعبیر خود این آیه مطلق و گسترده است.

تعبیر به راضیه به خاطر آن است که تمام وعده‌های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می‌کرد قرین واقعیت می‌بیند، و آنچنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می‌گردد که یکپارچه رضا و خشنودی می‌شود و اما تعبیر به مرضیه به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است.

چنین بنده‌ای، با چنان اوصاف، و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته، و درسلک بندگان خاص خدا گام نهاده، و مسلما جائی جز بهشت برای او نیست.

در بعضی از تفاسیر آمده است که این آیات در مورد حمزه سید الشهداء نازل شده، ولی با توجه به اینکه این سوره مکی است این در حقیقت نوعی تطبیق است نه شان نزول، همانگونه که در باره امام حسین نیز در آغاز سوره خواندیم.

جالب اینکه در روایتی که در کافی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده می‌خوانیم: که یکی از یارانش پرسید آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟! فرمود: نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می‌آید اظهار ناراحتی می‌کند، فرشته مرگ می‌گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش! سوگند به آنکس که محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را مبعوث کرده من بر تو مهربان‌ترم از پدر مهربان، درست چشم‌هایت را بگشا و ببین، او نگاه می‌کند، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیر مؤمنان (علیه‌السلام) و فاطمه (علیها‌السلام) و حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) و امامان از ذریه او (علیهم‌السلام) را می‌بیند، فرشته به او می‌گوید نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان (علیهم‌السلام) دوستان تو اند.

او چشمانش را باز می‌کند و نگاه می‌کند، ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می‌دهد، و می‌گوید: یا ایته‌ا النفس المطمئنة: ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی! بازگرد به سوی پروردگارت، در حالی که تو به ولایت آنها راضی هستی، و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهلبیتش (علیهم‌السلام) و داخل شو در بهشت، در این هنگام چیزی برای انسان محبوبتر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی بیوندد!

خداوندا! ما را به چنان آرامشی مفتخر فرما که شایسته این خطاب بزرگ شویم.

پروردگارا! رسیدن به این مقام جز به لطف و عنایت ممکن نیست، ما را مشمول الطافت فرما.

خداوندا! مسلماً چیزی از کرمت کم نمی‌شود اگر ما را از صاحبان نفوس مطمئنانه قرار دهی، بیا و بر ما منت گذار و کرم کن.
بار الها! می‌دانیم که این آرامش جز در سایه ذکر تو ممکن نیست توفیق ذکر را خودت عنایت فرما.
آمین یا رب العالمین.

منبع: سایت مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن (<http://www.matquran.com>)

۱) مخاطب آیه "الم ترکیف فعل ربک بعاد" کیست؟ کدام گزینه کامل تر است؟

- الف) پیامبر(ص)، ولی هشداری است برای همگان.
ب) مؤمنان
ج) قوم عاد
د) حضرت هود

۲) در آیه "ارم ذات العماد" مراد از عماد چیست؟

- الف) ساختمان‌های با عظمت و کاخ‌های رفیع
ب) ستون‌های عظیمی که در کاخ‌های با عظمتی به کار رفته
ج) اندام نیرومند و پیکرهای ستون مانند قوم عاد
د) هر سه گزینه

۳) مرصاد در فارسی به چه معناست و در سوره فجر کنایه از چیست؟

- الف) پل، عذاب الهی در روز قیامت
ب) کمینگاه، احاطه قدرت خدا بر ستمگران
ج) کیفر، حسابرسی روز قیامت
د) کمینگاه، میزان عدل الهی

۴) در حدیثی از پیامبر اکرم وارد شده که وقتی آیه نازل شد، رنگ چهره مبارکش دگرگون شد. کدام گزینه به این آیه اشاره دارد؟

- الف) "يقول يا ليتني قدمت لحياتي"
ب) "و جاء ربك و الملك صفا صفا"
ج) "و جىء يومئذ بجهنم"
د) "و ازلفت الجنة للمتقين"

۵) تعبیر "صفا صفا" اشاره به چیست؟

- الف) ظهور بهشت و جهنم در برابر دیدگان نیکوکاران و بدکاران
ب) ملائکه در صفوف مختلفی وارد عرصه محشر می شوند.
ج) زلزله‌ها و حوادث تکان دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز
د) همه موارد

۶) در آیه "و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد" منظور از "جابوا" چیست؟

- الف) به معنی قطع و بریدن هر قطعه از زمین است.
ب) در اینجا به معنی بریدن قطعات کوهها و ایجاد خانه‌های مطمئن است.
ج) در اینجا به معنی پرداختن به عیش و نوش و هوسرانی است.
د) همه موارد.

۷) ترجمه آیه " واما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربى اهانن " چیست؟

الف) اما هنگامی که برای امتحان روزیش را بر او تنگ می گیرد، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

ب) اما هنگامی که برای امتحان روزیش را تنگ کند، می گوید: پروردگارم مرا خوار مکن

ج) اما هنگامی که مورد امتحان قرار می گیرد، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

د) اما هنگامی که پروردگارش او را اکرام می کند، می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

۸) نکوهش خوردن اموالی که از طریق ارث به انسان رسیده اشاره به چه مواردی دارد؟

الف) جمع میان حلال و حرام، عدم انفاق به فقران و محرومان، خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران

ب) کثرت اموال و وابستگی به دنیا، انجام ندادن وصیت میت، بی توجهی به قوانین ارث در اسلام

ج) تصاحب اموال ایتم، بی توجهی به احکام قرآن، ندادن خمس و زکات

د) سرمایه گذاری های نامشروع، تجاوز به حقوق دیگران، شکستن حرمت خانوادگی.

۹) این حدیث از کیست؟ "سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین

ابن علی(ع) است. هر که آنرا بخواند با حسین(ع) در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود."

د) امام سجاد(ع)

ج) امام صادق(ع)

ب) امام حسن(ع)

الف) امام علی(ع)

۱۰) تعبیر به " مطمئننه " اشاره به چیست؟

ب) بازگشت به ثواب و رحمت خداوند

الف) تاج افتخار عبودیت را برسر نهادن

د) همه موارد

ج) آرامشی که در پرتو ایمان حاصل می شود

۱۱) جمله "تحاضون ... " به معنی چیست و به چه چیزی اشاره می کند؟

الف) به معنی تحریص و ترغیب- اطعام مسکین کافی نیست بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار تشویق کنند.

ب) به معنی تحریص و ترغیب- اطعام کافی است.

ج) آمادگی برای مراقبت از چیزی- اطعام کافی نیست.

د) موارد الف و ج

۱۲) چهارمین عمل نکوهیده که در سوره فجر از آن یاد شده است چیست؟

الف) عدم اکرام ایتام ب) بی تفاوتی نسبت به مستمندان

ج) ثروت اندوزی بی قید و شرط د) بی قید و بندی در بهره گیری از میراث

۱۳) چرا در سوره فجر تمام آزمون ها جنبه مالی دارد؟

الف) اگر کسی از عهده آزمایشات مالی برآید آزمایش های دیگر برای او آسان تر است. ب) تزکیه مالی افراد زمینه گناهان دیگر را از بین می برد

ج) از جمله مواردی است که در قیامت از آن حساب می کشند. د) قرآن قصد نکوهش کردن مال و ثروت های دنیا را دارد.

۱۴) به فرموده قرآن قوم عاد و ثمود به ترتیب به چه شکلی هلاک شدند؟

الف) سیلاب های تند- تندباد سرد و سوزناک ب) تندباد سرد و سوزناک - صیحه عظیم آسمانی

ج) سنگ های داغ آسمانی- سیلاب های تند د) صیحه عظیم آسمانی - سیلاب های تند

۱۵) معیار ثواب و عقاب الهی در زندگی انسان چه چیزی بیان شده است؟

الف) پل صراط ب) مسأله امتحان ج) مرصاد د) تقوا

پاسخنامه سوالات تفسیر سوره فجر

شماره تماس:

نام و نام خانوادگی:

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۹				
۲					۱۰				
۳					۱۱				
۴					۱۲				
۵					۱۳				
۶					۱۴				
۷					۱۵				
۸									